

آشنایی اجمالی با

علم سودمند

ضمیمه ی شماره ۱۸ کتاب معرفی حکمت سرا

www.hekmatjoo.ir

ویرایش تابستان ۹۴



بسمه تعالی

۱- علم نافع در لغت

۱-۱- علم

واژه‌ی علم معانی متعدد و گوناگونی دارد و در لغت در برابر جهل است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۵۲). مشتقات این واژه یعنی علیم، عالم و علّام از صفات خداوند عزوجل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ۴۱۶). «وَهُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ» (یس/۸۱)، «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» (انعام/۷۳)، «عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (مائده/۱۰۹). علم به معنای معرفت یک مفعولی است و به معنای یقین دو مفعولی است و لازم دارد که چیز دیگری به آن اضافه شود (عسکری، ۱۴۰۰ق، ۱۷). راغب اصفهانی در توضیح بیشتر این واژه می‌گوید علم ادراک حقیقت یک چیز است و این دوگونه است، یکی ادراک ذات آن شیء و دیگری حکم کردن بر چیزی به وجود چیزی برای آن، قسم اول متعدی به مفعول واحد و قسم دوم متعددی به دو مفعول است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۸۰) این واژه به هر معنایی باشد در این امر اشتراک دارد که مسبوق به جهل است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۴۲۷). ابن منظور علم را به معرفت و شعور معنا می‌کند و می‌گوید چیزی را دانستم یعنی شناختم و علم به چیزی یعنی آگاهی بر آن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ۴۱۸). معانی یقین (مصطفوی، ج ۸، ۲۰۵) معرفت (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۱۱۹) دریافتن، ادراک، استوار کردن و اتقان نیز برای آن ذکر شده است. برخی نیز گفته‌اند این واژه از ریشه علم گرفته شده است. علم به چیزی دلالت کند و آن را از غیر آن متمایز سازد. گویا علم به یک شیء باعث می‌شود تا انسان آن را از غیر آن بازشناسد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۱۰۹).



۱-۲- نافع

واژه نافع که از ریشه نفع در مقابل ضرر(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۱۹) و از اسمای الهی به معنای رساننده خیر است(ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۳۵۸)، فایده و بهره است(قرشی، ۱۴۱۲: ج ۷، ۹۶). راغب نفع را به معنای آنچه که از آن، جهت رسیدن به خیر کمک گرفته می‌شود آورده است و از آنجا که آنچه برای رسیدن به خیر از آن کمک گرفته می‌شود خود، خیر است، لذا نفع همان خیر است(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۱۹)

۲- علم نافع، علم توصیه شده در دین

علم و علم آموزی در اسلام بسیار مورد تایید و تمجید قرار گرفته و از فضیلت عالم و جوینده علم سخن گفته شده است. خداوند در سوره علق بیان می‌کند که بر تمام افراد بشر منت نهاده و وجود آنان را با علم ویژگی بخشیده و ممتازشان ساخته است. در این آیات خداوند ابتدا به خلقت انسان اشاره می‌کند و سپس از علم سخن می‌گوید؛ در آیات دیگر اهل علم و دانشمندان را به هیچ وجه با نادانان یکسان نمی‌شمارد و فهم این نکته را از ویژگی‌های خردمندان به شمار می‌آورد.^۱ همچنین تذکر و خدایابی را در گرو خشیت^۲، و خشیت را ویژه‌ی صاحبان علم دانسته است.^۳ در آیات قرآن بر جلالت اهل علم تاکید و تصریح شده و خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان را رفیع می‌گرداند.^۴ از نشانه‌های دیگر اهمیت علم در اسلام این است که خداوند می‌

۱ - «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»(الزمر/۹)

۲ - «سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى»(الاعلیٰ/۱۰)

۳ - «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»(فاطر/۲۸)

۴ - «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»(مجادله/۱۱)

فرماید در خلقت آسمان‌ها و زمین نشانه‌هایی ویژه عالمان است^۵ و جز عالمان کسی در مثل‌هایی که خداوند برای انسان قرار داده اندیشه نمی‌کند و آن‌ها را درک نمی‌کند^۶. بیان ارزش علم به آیات قرآن محدود نمی‌شود بلکه روایات در فضیلت علم و عالم و علم‌اندوزی بسیار زیاد است تا بدان جا که علم بالاترین فضیلت، ریشه‌ی همه‌ی خیرها، بالاترین رستگاری، یکی از برترین چیزهایی که خداوند با آن‌ها بر انسان منت گذارده، ملاک برتری مردم نسبت به یکدیگر، بالاترین شرافت که هیچ شرافتی چون آن نیست، بالاترین زیبایی، بزرگترین گنج که تمام نشدنی و سودمندترین گنج-هاست (ن ک: تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۱-۴۲). اساسا در برخی احادیث ارزش فرد به اندازه علم او بیان شده است^۷ و عالمان در میان جاهلان، به زندگان بین مردگان تشبیه شده‌اند و همچنین ارزش مرکب علما را از خون شهدا بالاتر دانسته شده است^۸؛ زیرا سود عالم علاوه بر خود به خود و دیگران نیز می‌رسد. پیامبر(صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست تحمل وجود یک عالم برای شیطان از تحمل هزار عابد سخت‌تر است زیرا فایده عابد برای نفس خویش است و فایده عالم برای دیگران است» (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۷، ۳۰۱). در برخی از احادیث نیز علم و علم‌آموزی در زمره عبادات و وسیله اطاعت و پرستش

^۵ - «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ السِّنِّيَةِ وَالْوَانِيَةِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» (روم / ۲۲)

^۶ - «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت / ۴۳)

^۷ - به عنوان نمونه امام صادق(علیه السلام) از پیامبر(صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنند: «أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا: پربهاترین مردم دانشمندترین آنها و کم‌بهاتر مردم کم‌دانش‌ترین آنهاست» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۱)

^۸ - پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عالم بین مردمان جاهل مانند آدم زنده است بین مردگان... چون روز قیامت شود مرکب علما (آثار علمی و قلمی) را با خون شهدا وزن کنند؛ مرکب علما سنگین‌تر است» (دیلمی، ۱۳۴۹: ج ۲، ۲۰۶)

خداوند به شمار آمده است. چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «دانش پیام‌زید زیرا آموختن دانش ثواب و حسنه است و مذاکره‌اش تسبیح و جستجوی از آن جهاد و یاد دادنش به کسی که آن را نمی‌داند صدقه. دانش انیس خلوت و یار تنهایی و حربه- ای علیه دشمن و زیور دوستان خداوند است. خداوند به واسطه دانش، مردمانی را بلند مرتبه گرداند و آن‌ها را پیشوای در خوبی‌ها کند که به آن‌ها تاسی جویند و کردارشان مورد توجه قرار گیرد و آثارشان اقتباس شود... با علم خداوند یکتا اطاعت و پرستش می‌شود و به وسیله علم صله ارحام انجام می‌شود و حلال و حرام الهی شناخته می‌شود. علم جلودار عقل است و عقل تابع آن. سعادت‌مندان از علم ملهم گشته و اشقیاء از علم محروم می‌شوند»^۹ (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۶۱۶). اما در کنار احادیثی که به ارزش علم و عالم و کسب علم اشاره دارد، احادیثی وجود دارد که علم لاینفع را مذموم می‌داند چنانکه پیامبر از شر آن به خداوند پناه می‌برند^{۱۰} و امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «در علمی که سودی نداشته باشد خیری نیست و از علمی که شایسته دانستن نیست، نفعی برده نمی‌شود»^{۱۱} (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۳۹۳). پس مشخص می‌شود که علم و دانش به نافع و غیر نافع تقسیم می‌شود و هر علمی مورد تاکید

^۹ - تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ وَ مَدَارِسَتَهُ تَسْبِيحٌ وَ الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ وَ تَغْلِيمَتُهُ لِمَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ سَالِكٌ بِطَالِبِهِ سَبِيلَ الْجَنَّةِ وَ هُوَ أُنَيْسٌ فِي الْوُحْشَةِ وَ صَاحِبٌ فِي الْوَحْدَةِ وَ سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ زَيْنُ الْأَخْلَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَاماً يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أُمَّةً يُفْتَدَى بِهِمْ تَرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ وَ تُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ... بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَ يُعْبَدُ وَ بِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَ يُوَحَّدُ بِالْعِلْمِ تُوَصَّلُ الْأَرْحَامُ وَ بِهِ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ وَ الْعَقْلُ تَابِعُهُ يُلْهِمُهُ اللَّهُ السَّعْدَاءَ وَ يَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ.

^{۱۰} - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ عَمَلٍ لَا يَرْفَعُ: خدا با از دانشی که سود ندهد و عملی که مقبول نیفتد بتو پناه می‌برم» (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۵۶)

^{۱۱} - اعْلَمُ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ لَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ

اسلام نیست. با توجه به این شواهد می‌توان ادعا کرد که اگر واژه علم در قرآن و روایات به صورت مطلق و بدون قرینه ذکر شده است، منظور از آن علم نافع است.

۳- تعریف علم نافع در روایات

با توجه به مباحث قبل مشخص شد که گرچه علم و علم آموزی در اسلام بسیار مورد تاکید است اما هر علمی ممدوح نیست. پس لازم است در نصوص دینی به دنبال معنای علمی باشیم که به یادگیری آن سفارش شده است و طبق کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است^{۱۲} و لازم است که علم نافع و مصادیق آن شناخته شود تا با توهم کسب ثواب و فضیلت، شر و ضرر بدست نیاوریم و خود از آن غافل باشیم.

۳-۱- به معنای خیر

یکی از معانی علم نافع، علمی است که ناظر بر خیر و امور خیر باشد، در روایات بسیاری علم به عنوان سرسلسله و غایت بسیاری از خیرات و فضایل معرفی شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نافع بودن علم را با خیر بودن آن یکی دانسته‌اند^{۱۳} و می‌فرمایند: « العلم راس الخیر کله و الجهل راس الشر کله» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۷۴، ۱۷۵)

^{۱۲} - «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱، ۱۷۷).

^{۱۳} - خَيْرُ الْعِلْمِ مَا نَفَعَ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۷۴، ۱۱۴)



۳-۲- مترادف با أحسن (بهترین)

یکی از معانی ذکر شده برای علم نافع بهترین و نیکوترین علوم و احسن دانش‌ها است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «علوم بیشتر و گسترده‌تر از این است که احصا و گردآوری و تحصیل شود، پس وظیفه شما این است که از هر چیز به دنبال بهترین و نیکوترین آن باشید.»^{۱۴} (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۲۱۹). همچنین امام علی (علیه السلام) می فرماید: «دانش بیش از آن است که بتوان همه آن را فرا گرفت پس از هر دانشی نیکوترین آن را بگیرید»^{۱۵} (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۹۸).

۳-۳- مترادف با اصلاح یا ناظر به اصلاح

امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «بهترین دانش‌ها علومی است که تو را اصلاح کند»^{۱۶} (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۴۰) همچنین می فرماید: «خیرترین آنها علمی است که هدایت تو را اصلاح کند و شیرترین دانش‌ها علمی است که معاد تو را فاسد کند»^{۱۷} (همان، ۲۳۸) «دانشی که تو را اصلاح نکند مایه ضلالت و گمراهی و مالی که به تو سودی نرساند وبال تو خواهد بود»^{۱۸} (همان: ۳۳۹).

^{۱۴} - العلم اکثر من أن یُحصی فخذ من کل شیء أحسنه

^{۱۵} - ألعلم أكثر من أن یحاط به فخذوا من کل علم أحسنه

^{۱۶} - خَیْرُ الْعُلُومِ مَا أَصْلَحَكَ

^{۱۷} - خَیْرُ الْعِلْمِ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ رَشَادَكَ وَ شَرُّهُ مَا أَفْسَدَتْ بِهِ مَعَادَكَ

^{۱۸} - عِلْمٌ لَا یُصْلِحُكَ ضَلَالٌ وَ مَالٌ لَا یَنْفَعُكَ وَبَالٌ.

۳-۴- به معنای مطابق و هماهنگ با فطرت

امام علی (علیه السلام) سودمندی هرگونه علمی را مشروط به تطابق آن با فطرت می-داند و می‌فرماید: «علم بر دو گونه است: علم فطری و علم اکتسابی علم اکتسابی اگر هماهنگ با علم فطری نباشد، سودمند و نافع نخواهد بود»^{۱۹} (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۵۳۴)

۳-۵- به معنای کاربردی

دانش فاقد عمل و بدون کاربرد، علمی سودمند نیست. امام علی (علیه السلام) می-فرماید «نافع‌ترین علم دانشی است که به آن عمل شود»^{۲۰} (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۸) همچنین فرموده‌اند: «علم، برای کسی که به آن عمل کند، مایه رشد است»^{۲۱} (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۵۲). علم اگر با عمل همراه شد علم نافع است اما اگر تنها به صورت یک سلسله تصورات ذهنی باشد علم نافع نیست. علمی که به عمل صالح منتهی نشود، در حقیقت جهل است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «علم دو علم است، یکی به زبان است پس آن فایده ندارد جز اینکه سبب اتمام حجت است و گفته می‌شود تو که می‌دانستی چرا عمل نکردی؟ و دیگری علمی است در قلب که برای کسی که بدان عمل می‌کند علم نافع است... عملی که از آن بهره برده نشود مانند ثروتی است که از آن انفاق نشود، صاحبش خود را در جمع کردن آن علم خسته می‌کند و سودی نمی‌برد»^{۲۲} (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۲، ۳۷)

^{۱۹} - الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ

^{۲۰} - أَنْفَعُ الْعِلْمِ مَا عُمِلَ بِهِ

^{۲۱} - الْعِلْمُ رُشْدٌ لِمَنْ عَمِلَ بِهِ.

^{۲۲} - الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمٌ فِي الْقَلْبِ فَذَلِكَ الْعِلْمُ النَّافِعُ وَ عِلْمٌ فِي اللِّسَانِ فَذَلِكَ حِجَّةٌ عَلَى الْعِبَادِ... الْعِلْمُ الَّذِي لَا يُعْمَلُ بِهِ كَالْكَنْزِ الَّذِي لَا يَنْفَقُ مِنْهُ أَتَعَبَ صَاحِبُهُ نَفْسَهُ فِي جَمْعِهِ وَ لَمْ يَصِلْ إِلَى نَفْعِهِ.

۳-۶- به معنای غلبه کننده بر هواهای نفسانی

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره می‌فرمایند: « هر که دانشش بر هوشش چیره آید، این دانش دانشی سودمند است »^{۲۳} (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۶۷، ۷۱)

۴- ویژگی‌های علم نافع و راههای تحقق آن

با توجه به معانی که برای علم نافع بیان شد لازم است ویژگی‌های علم نافع را بشناسیم و قبل از تلاش برای یادگیری علم، نافعیت آن را بررسی کنیم و همچنین برای سودمند شدن علوم اقداماتی انجام دهیم

۴-۱- استفاده از علوم در عمل

علم اگر به مرحله عمل نرسد و در حد کلیات بماند، بی‌ثمر و منفعت است و علمی که به آن علم نشود با جهل برابر است^{۲۴} و موجب ازدیاد کفر می‌شود^{۲۵}. عمل و دانش دو همنشین هستند که علم عمل را فرا می‌خواند و اگر عمل پاسخ نگوید از او دور می‌شود.^{۲۶} اگر عالم به علمش عمل نکند خداوند هرگز از آن علم به او سودی نمی‌

^{۲۳} - مَنْ غَلَبَ عِلْمُهُ هَوَاهُ فَهُوَ عِلْمٌ نَافِعٌ

^{۲۴} - امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: « لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عِلْمُكُمْ فَأَعْمَلُوا وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا: علم خود را جهل و یقین خویش را شک قرار ندهید، هرگاه دانستید عمل کنید و هرگاه یقین کردید اقدام ورزید» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۵۲۴)

^{۲۵} - امام سجاد (علیه السلام): «عِلْمُكُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَ لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا: اگر به علم، عمل نشود موجب ازدیاد کفر صاحب خود و دوری او از خدا خواهد شد» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۴۴)

^{۲۶} - امام صادق (علیه السلام): « الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ عَمِلَ وَ مَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ: علم همنشین عمل است، پس هرکس دانست عمل کرد و هرکس عمل کرد دانست و علم عمل را صدا می‌زند پس او پاسخش می‌گوید والا علم از او دور خواهد شد» (همان)

رساند.^{۲۷} اما در مقابل آنکه به دانش خویش عمل کند، علم به آنچه تاکنون جاهل بود نیز به او عطا و همواره بر علوم وی افزوده خواهد شد.^{۲۸} اکنون مشخص شد که انسان چگونه می‌تواند بر دانش خویش بیافزاید یا علم خویش را به جهل مبدل سازد. اما صادق(علیه السلام) درباره آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ : از بندگان خداوند تنها دانشمندان از او می‌هراسند» (فاطر / ۲۸) می‌فرمایند: «منظور خداوند از علماء کسانی هستند که رفتار آن‌ها گفتارشان را تایید می‌کند و هر که رفتار او غیر گفتارش باشد پس عالم نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۶). این مساله در انتخاب معلم نیز تاثیر دارد زیرا کسی که نتوانسته از علمش برای خود استفاده کند، نمی‌تواند علمی کاربردی به دیگری منتقل کند و آن علم به دانش‌آموز نیز سودی نمی‌رساند.^{۲۹}

۴-۲- تعقل و تفقه

عقل و علم باید با یکدیگر توأم باشد. اگر انسان تفکر کند اما اطلاعات ضعیفی داشته باشد، مانند کارخانه‌ای است که ماده خام ندارد یا ماده خام کمی دارد، قهرا نمی‌تواند کار کند و یا محصولش کم خواهد بود. در مقابل اگر ماده خام کارخانه‌ای زیاد باشد ولی کار نکند، باز هم کارخانه فلج است و محصولی نخواهد داشت (مطهری، ۱۳۷۳):

^{۲۷} - امام صادق(علیه السلام): «تَعَلَّمُوا مَا شِئْتُمْ أَنْ تَعَلَّمُوا فَلَنْ يَنْفَعَكُمْ اللَّهُ بِالْعِلْمِ حَتَّى تَعْمَلُوا بِهِ لِأَنَّ الْعُلَمَاءَ هِمَّتُهُمُ الرَّعَايَةُ وَ السُّفَهَاءُ هِمَّتُهُمُ الرَّوَايَةُ: هر اندازه که دلتان می‌خواهد بیاموزید؛ اما (بدانید که) تا به علم، عمل نکنید خداوند هرگز از آن (علم) به شما سودی نمی‌رساند، زیرا که عالمان به عمل کردن اهتمام می‌ورزند و نادانان به روایت و نقل کردن» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۲، ۳۷)

^{۲۸} - امام صادق(علیه السلام): «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ كُفِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ: کسی که به آنچه میدانند عمل کند، علم به آنچه تاکنون جاهل بود به او عطا می‌شود» (همان: ۲۸۱)

^{۲۹} - از وصایای ذوالقرنین: «لاتتعلم العلم ممن لم يتنفع به فان من لم ينفعه علمه لاينفعك؛ علم را از کسی که نتوانسته است در زندگی خود از آن استفاده کند فرانگیر که علم او برای تو نیز فایده‌ای نخواهد داشت. (همان: ص ۹۹).

۴۵). امام صادق (علیه السلام) در روایت معروفی به هشام ابن حکم درباره همراهی عقل و علم می‌فرمایند: «يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ: عقل و علم باید توأم باشد» علم فراگیری است به منزله تحصیل مواد خام است و عقل، تفکر و استنتاج و تجزیه و تحلیل است آنگاه حضرت به آیه: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّمَّا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت/۴۳) استناد می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۱۴). علاوه بر لزوم همراهی دانسته‌ها و معلومات با عقل، تفقه و عمیق شدن در علوم نیز لازم است. اگر کسب علوم سطحی باشد به راحتی و با وارد شدن شبهه و سوال، کارایی خود را از دست می‌دهد. ائمه معصومین (علیهم السلام) به تفقه در علوم و مخصوصا در دین سفارش کرده‌اند و دانش بدون تفقه، را بدون خیر می‌دانند^{۳۰} و فهم عمیق در دین را کلید بصیرت و کمال عبادت و سبب تحصیل مقام‌های والا و مراتب شکوهمند در امور دین و دنیا معرفی می‌کنند.^{۳۱}

۴-۳- علم نافع در مسیر عبودیت و الهی و احیای دین

از خصوصیات و اهداف وصول به علم نافع که در روایات نیز به آن اشاره شده است، احیای دین و شعائر اسلامی، عبودیت و الهی شدن است (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۳)؛ به همین سبب صاحبان علم نافع بر عابدان برتری دارند. خیر دنیا و آخرت با علم است

^{۳۰} - امام علی (علیه السلام): «لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُّمٌ إِلَّا لَأَخَيْرٍ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ إِلَّا لَأَخَيْرٍ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ: همانا در دانشی که همراه با فهم و تفکر نباشد خیری نیست. همانا در قرائتی که همراه با تدبّر نباشد خیری نیست. همانا در عبادتی که همراه تأمل نباشد خیری نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۳۶)

^{۳۱} - امام موسی کاظم (علیه السلام): «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرَّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا: در دین خدا، دنبال فهم عمیق باشید؛ زیرا فهم عمیق در دین، کلید بصیرت و کمال عبادت و سبب تحصیل مقام‌های والا و مراتب شکوهمند در امور دین و دنیا است؛ و برتری فقیه بر عابد، مانند آفتاب است بر کواکب و کسی که در دینش فهم عمیق نجوید، خداوند هیچ عملی را از او نپسندد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۰، ۲۴۷)

و شر دنیا و آخرت با جهل به دست می‌آید.^{۳۲} در کلام امام صادق(علیه السلام) دانش‌های ضروری در چهار گروه جای می‌گیرد: « همه علم مردم را در چهار قسم یافتیم: (۱) اول این که پروردگار خود را بشناسی؛ (۲) دوم این که بدانی با تو چه کرده است. (۳) سوم این که بدانی از تو چه خواسته است؛ (۴) چهارم این که بدانی چه چیز ترا از دینت خارج می‌کند»^{۳۳} (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۰).

۵- موضوع علم نافع

گرایش به یادگیری علوم به انگیزه‌های مختلف صورت می‌گیرد، لذا گرایش‌های مختلف علمی و تخصص‌های فراوان به وجود آمده است. به طور معمول نیازهای اولیه حیاتی و طبیعی و محسوس جاذبه‌های بیشتری برای انسان‌ها دارد، اما لازم است بدانیم کدام یک از علوم از سایرین ارزشمندتر است. یکی از مواردی که باعث ارزش علوم مختلف می‌شود، موضوع آن علم است. اگر از این جنبه به علوم مختلف بنگریم، علوم الهی و دینی، از سایر علوم برتر هستند؛ البته نباید طبقه بندی علوم به دینی یا شرعی و الهی و غیردینی، غیرالهی و غیرشرعی این توهم را پیش آورد که علوم غیرشرعی از اسلام بیگانه‌اند (مطهری، ۱۳۴۱، ۱۳۷) زیرا این با جامعیت اسلام در تضاد است. در روایات آمده است حکمت گمشده مؤمن است پس آن را به چنگ آورید

^{۳۲} - پیامبر(صلی الله علیه و آله): « أَنْ اللَّهَ يُطَاعَ بِالْعِلْمِ وَ يُعْبَدُ بِالْعِلْمِ وَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ: به درستی که خداوند با علم اطاعت می‌شود و با علم پرستیده می‌شود و خیر دنیا و آخرت با علم است و شر دنیا و آخرت با جهل به دست می‌آید(مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱، ۲۰۴).

^{۳۳} - وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ أَوْلَاهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّلَاثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ

ولو اینکه بخواهید از دست مشرک بگیریید^{۳۴}. از این گونه عبارات بدست می‌آید که حکمت و علوم خصوص علوم دینی نیست. زیرا مشرک علوم دینی ندارد و یا در جمله «اطلبوا العلم و لو بالصین: دانش را بجویید حتی اگر در چین باشد» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲۷، ۲۷). چین به عنوان دورترین نقطه و یا به اعتبار اینکه در آن ایام یکی از مراکز علم و صنعت جهان بوده یاد شده است. قدر مسلم این است که چین نه در آن زمان و نه در زمان‌های دیگر مرکز علوم دینی نبوده است (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۵۹). دینی که مدعی تامین سعادت کامل بشر است و خود را خودکفا می‌داند نمی‌تواند نسبت به چیزهایی که در تامین رفاه و استقلال جامعه اسلامی نقش حیاتی دارد بی تفاوت باشد. علوم غیردینی نیز می‌تواند موجبات سعادت آدمی را فراهم کند. این در صورتی است که هدف تلقی نشود، بلکه وسیله پیشرفت و رسیدن به کمال باشد. در فرهنگ اسلامی تمام دانش‌های مورد نیاز برای زندگی بشری دارای اهمیت است و به مردم توصیه شده به مقدار لازم و نیاز جامعه، برای فراگیری آن اقدام کنند. علاوه بر این لازم است همه انسان‌ها، در هر مرتبه علمی، به هدف و هدفمندی جهان و ایمان به مبدأ و معاد توجه داشته باشند. در نگاه کلی قرآن، هر علمی که انسان را به دنیاپرستی سوق دهد و به چنگال مادیات بسپرد و فهم و شعور او را به طرف خواب و عیش و نوش بکشاند و هدف نهایی او را تنها وصول به مادیات قرار دهد، چیزی جز ضلالت و گمراهی نیست.

^{۳۴} - امام علی (علیه السلام): «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَاطْلُبُوهَا وَ لَوْ عِنْدَ الْمُشْرِكِ: حکمت گمشده مومن است پس آن را طلب کنید حتی اگر نزد مشرک باشد» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۲۵)

در اعصار گذشته دانش‌هایی نظیر منطقیات، طبیعیات، ریاضیات، الهیات، اخلاقیات و علوم عرفانی در قلمرو علوم مسلمانان وجود داشت و همه این علوم شش گانه چون شش پرنده‌ای بودند که زیر پوشش یک سیمرغ، که همان وحی است، زندگی می‌کردند. اگر در عبارات حکمای پیشین نظیر میرداماد و علامه طباطبایی سخن از هماهنگی قرآن، برهان و عرفان است به این معنا نیست که عارف و حکیم همتای نبی و ولی هستند بلکه به آن معناست که برهان از سویی و عرفان از طرف دیگر با ظواهر لفظی قرآن و آنچه از قرآن و سنت برداشت می‌شود هماهنگ هستند. همگان وحی را سیمرغ علوم و سلطان معارف می‌دانند و همه این علوم زیر پوشش سلطان معارف پر می‌کشند و پرواز را از آن یاد می‌گیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳).

حال اگر از دریچه احکام اسلامی نیز بنگریم می‌توانیم نظر اسلام درباره تحصیل علوم مختلف را دریابیم. علوم مختلف ممکن است خودشان هدف باشند، و یا مقدمه‌ای برای وصول به اهداف دیگر شوند. هر جا که علمی هدف باشد، یادگیری آن علم در احکام اسلامی حکم واجب را می‌گیرد. به عنوان مثال معارف ربوبی و خدانشناسی چنین است. در جایی که خود علم هدف نیست، اما یکی از اهداف اسلامی بر آن متوقف است، از باب مقدمه واجب، فراگیری آن علم نیز واجب می‌شود. هر وظیفه‌ای از وظایف اسلامی که نیازمند به علم باشد، همان علم به عنوان یک واجب نفسی تهیوی برایش واجب می‌شود. یعنی واجبی که فرد را برای واجب دیگر آماده می‌کند، واجبی که نوعی واجب مقدمی است. به عنوان نمونه اسلام از ما تزکیه نفس می‌خواهد، و تزکیه نفس بدون علم ممکن نیست، پس آموختن مسائل روانی و اخلاقی برای اینکه تزکیه نفس حاصل شود لازم است. به گونه دیگری نیز دایره علوم واجب توسعه پیدا می‌کند و آن جایی است که غیر از واجب‌های عینی، سلسله‌ای از واجب‌های کفایی نیز وجود

دارد که باید بر اساس تقسیم کار صورت بگیرد. نظیر اینکه وجود پزشک لازم است پس علم پزشکی واجب کفایی است و علم آن نیز از باب مقدمه واجب، واجب می‌شود و حد معینی ندارد؛ در هر زمان به هر حدی که ممکن است به همان حد واجب است. و یا بر اساس آیه «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ: برای کارزار با آنان هر چه می‌توانید از نیرو و از اسبان بسته شده آماده کنید و با آن دشمن خدا و دشمن خود و دیگران از غیر ایشان را که شما آنها را نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد، بترسانید» (انفال / ۶۰) تهیه قوه به اندازه‌ای که دشمنان مسلمانان و دشمنان خدا بترسند واجب است، اما این کار خود به خود انجام نمی‌شود. راهش علم است و حدش در زمان‌های مختلف متفاوت است (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۲). به صورت کلی می‌توان گفت هر علمی که به هدفی از اهداف فردی یا اجتماعی اسلام کمک می‌کند و ندانستن آن، سبب اخلال در زندگی مسلمان‌ها شود، آن علم را اسلام توصیه می‌کند و هر علمی که در منظوره‌های اسلامی تأثیر ندارد اسلام درباره آن علم نظر خاصی ندارد، و هر علم که تأثیر سوء دارد با آن مخالف است. قرآن صریحاً مسائلی را به عنوان موضوع مطالعه و تفکر پیشنهاد می‌کند. این موضوعات همانهاست که نتیجه مطالعه آنها همین علوم طبیعی و ریاضی و زیستی و تاریخی و غیره است که امروز در دنیا می‌بینیم. همچنین در سوره بقره آیه ۱۶۴ می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: در آفرینش آسمان‌ها و زمین، در گردش شب و روز، در حرکت کشتی بر روی آب که به وسیله آن بشر منتفع می‌شود، آمدن و ریزش

باران که سبب حیات زمین است، حیواناتی که در روی زمین در حرکت‌اند، گردش بادها و حالت مخصوص ابرها که در میان زمین و آسمان معلق‌اند، در همه این‌ها نشانه‌های قدرت و حکمت پروردگار است برای قومی که تعقل می‌کنند» یعنی همه این‌ها قوانین و نظاماتی دارند و شناختن این نظامات شما را به توحید نزدیک می‌کند. قرآن صریحاً مردم را به مطالعه در این امور توصیه کرده و می‌دانیم مطالعه همین‌هاست که منجر به علم فلک و ستاره‌شناسی، زمین‌شناسی، دریاشناسی، علم کائنات جویه، حیوان‌شناسی و غیره شده است (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۵۹-۲۶۲)

آیت الله جوادی آملی نیز معتقد است اسلام علاوه بر اینکه بر فراگیری دانش‌های ضروری جامعه تاکید دارد، به مطالعه عرضی طبیعت تشویق می‌کند، از نتیجه آن خبر می‌دهد و خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ: آیا کسانی که کفر ورزیدند نمی‌بینند که آسمان‌ها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آنها را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم پس آیا ایمان نمی‌آورند؟» (انبیا/۳۰) در این آیه به بررسی آسمان و زمین فرا می‌خواند و اینکه ببینید چگونه کرات با هم بودند و سپس جدا شدند. بررسی عرضی طبیعت و علل مادی در حوزه کار فیزیک است و دعوت قرآن در مطالعه عرضی خطاب به این علم است و لکن فراخان قرآن به این مقدار پایان نمی‌پذیرد و به فراتر از آن و آغاز و انجام و مشاهده بازگرداننده موجودات فرا می‌خواند و می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ: آیا ندیده‌اید که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند و سپس آن را باز می‌گرداند؟ به درستی که آن بر خداوند آسان است!» (عنکبوت/۱۹)

یعنی اگر در دانش پیش روید نه تنها رتق و فتق آسمان‌ها و زمین را می‌بینید آغاز آفرینش و آفریده او را نیز می‌یابید. مشکل کافران این است که از سیر علمی باز ماندند و به شناخت آغاز قابلی و مادی و اول فاعلی آن نایل نیامدند. در آیات بسیاری از چگونگی آفرینش ستارگان یا موجودات سخن به میان آمده است. این آیات الگویی فطری و معرفتی دانش‌های اسلامی را در دو جهت عرضی و طولی آشکار می‌سازد. مطالعه طبیعت، هنگامی که با اتکا به اصول الهی و آسمانی انجام می‌گیرد به تفسیر آیات و نشانه‌های الهی بدل می‌شود و در این صورت طبیعیات و فیزیک اسلامی خواهند بود. فیزیک شیمی یا طب به اسلامی و غیر اسلامی قسمت نمی‌شوند یعنی نمی‌توان به اسلامی و غیر اسلامی تقسیم کرد. تار و پود علم، یا وهم و خیال و پندارهای باطل است، یا هستی‌شناسی توحیدی و فلسفه الهی. زمین اگر مخلوق خداوند است مطالعه طبیعت و علم فیزیک جز مطالعه کتاب تکوین نیست و کسی که با نگاه سکولار و دنیایی خود به انکار ابعاد ملکوتی می‌پردازد یا در وادی شکاکیت راه وصول به حقیقت را بسته می‌پندارد چگونه می‌تواند به قرائت آن بپردازد؟ (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۵).

۶- برخی از مصادیق علوم نافع غیر دینی

از منظر روایات علمی نافع است که در جهت و در خدمت اصلاح و مصالح دینی و دنیایی باشد^{۳۵}. به تعبیری گسترده‌تر ثمره و محصول علم می‌باید تبدیل به عملی برای حیات و زندگانی مادی و معنوی بشری شود. این معنا به خوبی در فراز بلندی از امام صادق (علیه السلام) در خطاب به شاگردش مفضل ذکر شده آنجا که فرموده است:

^{۳۵} - امام علی (علیه السلام): « ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعَمَلُ لِلْحَيَاةِ: نتیجه علم، عمل برای زندگی است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۵).

«ای مفضل به خاطر داشته باش که دانستن چه چیزهایی بر آدمی روا گشته و دانستن چه چیزهایی منع شده است. دانستن آنچه در آن صلاح دین و دنیای انسان است، به وی ارزانی داشته‌اند و از جمله آنچه صلاح دین وی در آن است شناختن خداوند متعال است با دلایل و شواهدی که در آفرینش برپاست، و شناختن وظایف لازم در دادگری نسبت به همه مردمان، و نیکویی کردن نسبت به پدر و مادر، و گزاردن امانت و کمک رسانی به دوستان و همانند اینها از چیزهایی که شناختن و قبول کردن آنها در طبع و فطرت هر امتی از موافق و مخالف وجود دارد. و به همین گونه به آدمی دانش هرچه را صلاح دنیای وی در آن است ارزانی داشته‌اند؛ همچون کشاورزی و درختکاری و بهره‌برداری از زمین‌ها و دامداری و بیرون آوردن آب از دل زمین و شناخت گیاهان دارویی و کانه‌ایی که انواع گوهرها از آنها بدست می‌آید و کشتیرانی و دریانوردی و غواصی در دریا برای بیرون آوردن گوهر و فنون شکار جانوران صحرائی و دریایی و پرندگان و صنعت و صنعتگری و بازرگانی و سوداگری و جز اینها که شماره آن فراوان است و شرح آن به درازا می‌کشد و همه آنها وسیله بهتر شدن کار در این جهان است. بنابراین به آدمی اجازه تحصیل علوم می‌که به وسیله آنها دین و دنیای خود را اصلاح کند داده‌اند و از دانستن آنچه نه در شأن اوست و نه توانایی دانستن آن را دارد، او را بازداشته‌اند؛ مانند علم غیب و آنچه در آینده خواهد شد و بعضی از آنچه پیش‌تر وقوع یافته است... پس بنگر که چگونه به انسان دانش همه آنچه برای دین و دنیایش بدان نیازمند است داده شده، و جز این بر او پوشیده مانده است»^{۳۶}

۳۶ - فَكَّرُ يَا مَفْضَلُ فِيمَا أُعْطِيَ الْإِنْسَانُ عِلْمَهُ وَ مَا مَنَعَ فَإِنَّهُ أُعْطِيَ جَمِيعَ عِلْمِ مَا فِيهِ صَلَاحُ دِينِهِ وَ دُنْيَاةً فَمِمَّا فِيهِ صَلَاحُ دِينِهِ مَعْرِفَةُ الْخَالِقِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالذَّلَائِلِ وَ الشَّوَاهِدِ الْقَائِمَةِ فِي الْخَلْقِ وَ مَعْرِفَةُ الْوَاجِبِ عَلَيْهِ مِنَ الْعَدْلِ عَلَى النَّاسِ كَافَّةً وَ بِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ مُوَاسَاةِ أَهْلِ

باید توجه داشت که آموختن برخی علوم توسط مسلمانان سبب نیرومند شدن جامعه اسلامی می‌شود و علاوه بر اینکه نیاز مسلمانان از غیر را برطرف می‌کند، مانند مانعی نظامی سبب می‌شود بیگانگان فکر تجاوز به مسلمانان را از سرشان بیرون کنند. در طول تاریخ اسلام برخی علوم در خدمت اهداف اسلامی بوده است که از جمله آن‌ها می‌توان به ریاضیات اشاره کرد. در سایه سار علم‌گرایی اسلام در دوره‌های شکوفایی تمدن مسلمین، تمام فنون نظری ریاضی جنبه کاربردی پیدا کرد. این امر می‌تواند الگویی برای تحقق نافعیت در علوم ریاضی در دوره‌ی کنونی باشد. به عنوان نمونه علم نجوم که یکی از شعبه‌های دانش ریاضیات بود برای تعیین جهت قبله، زمان خسوف و کسوف و... به کار برده می‌شد. پیشرفت علم نجوم اسلامی با تدوین گاهنامه‌ها و تقویم‌ها و رساله‌هایی برای یافتن جهت قبله و نظایر اینها از یک سو جوابگوی نیاز مسلمانان شد و از سوی دیگر باعث پدید آمدن یک علم نجوم ریاضی محور شد که البته بسیار صحیح و دقیق بود (نیک‌روش، ۱۳۹۱: ۶۵).

نتیجه

الْحَلَّةِ وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ مِمَّا قَدْ تَوَجَّدَ مَعْرِفَتُهُ وَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِعْتِرَافُ بِهِ فِي الطَّبَعِ وَ الْفِطْرَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ مُوَافِقَهُ أَوْ مُخَالَفَهُ وَ كَذَلِكَ أُعْطِيَ عِلْمَ مَا فِيهِ صَلَاحٌ دُنْيَاةً كَالزَّرَاعَةِ وَ الْغَرَّاسِ وَ اسْتِخْرَاجِ الْأَرْضِيْنَ وَ افْتِنَاءِ الْأَنْعَامِ وَ الْأَنْعَامِ وَ اسْتِنْبَاطِ الْمِيَاهِ وَ مَعْرِفَةِ الْعَقَاقِيرِ الَّتِي يُسْتَشْفَى بِهَا مِنْ ضُرُوبِ الْأَسْقَامِ وَ الْمَعَادِنِ الَّتِي يُسْتَخْرَجُ مِنْهَا أَنْوَاعُ الْجَوَاهِرِ وَ رُكُوبِ السُّفُنِ وَ الْغَوْصِ فِي الْبَحْرِ وَ ضُرُوبِ الْحَيْلِ فِي صَيْدِ الْوَحْشِ وَ الطَّيْرِ وَ الْحَيْتَانِ وَ التَّصَرُّفِ فِي الصَّنَاعَاتِ وَ وُجُوهِ الْمَتَاجِرِ وَ الْمَكَاسِبِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَطُولُ شَرْحُهُ وَ يَكْثُرُ تَعْدَادُهُ مِمَّا فِيهِ صَلَاحٌ أَمْرِهِ فِي هَذِهِ الدَّارِ فَأُعْطِيَ عِلْمَ مَا يَصْلُحُ بِهِ دِينُهُ وَ دُنْيَاةً وَ مُنِعَ مَا سِوَى ذَلِكَ مِمَّا لَيْسَ فِي شَأْنِهِ وَ لَا طَاقَتِهِ أَنْ يَعْلَمَ كَعِلْمِ الْغَيْبِ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ ... فَانظُرْ كَيْفَ أُعْطِيَ الْإِنْسَانُ عِلْمَ جَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ لِدِينِهِ وَ دُنْيَاةً وَ حُجِبَ عَنْهُ مَا سِوَى ذَلِكَ (مفضل بن عمر، بی تا: ۸۱-۸۲).

با توجه به مباحث مطرح شده، مشخص می‌شود که برخی علوم مانند خداشناسی و داشتن نگاه توحیدی به جهان در همه زمان‌ها و برای همه افراد سودمند و ضروری است و برخی از علوم برای تعدادی از افراد با توجه به توانایی‌ها و استعدادها و امکاناتشان و در زمان و مکان مختص به آن‌ها، سودمند است و به سایرین نفعی نمی‌رساند. لازم است هر فردی علم نافع مختص به خودش را بشناسد و در راه فراگیری آن تلاش کند. در پایان کلام امام کاظم (علیه السلام) درباره شایسته‌ترین علوم را یادآور می‌شویم. ایشان می‌فرماید: «شایسته‌ترین علم برای تو آن است که عمل تو جز بدان اصلاح نشود، و واجب‌ترین عمل برای تو آن است که در برابرش از تو بازخواست می‌کنند و لازم‌ترین علم برای تو علمی است که قلب تو را به صلاح آورد و فساد قلب را برای تو آشکار سازد، و فرجام آن علمی نیک‌تر است که بر عمل دنیای تو بیفزاید. پس خود را به علمی مشغول مساز که ندانستن آن، زیانت نمی‌رساند و از علمی غافل مشو که ندانستن آن، بر نادانیات می‌افزاید»^{۳۷} (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ ق: ۷۷).

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، *الأمالی (للصدوق)*، چاپ ششم، تهران: نشر کتابچی.

^{۳۷} - أَوْلَى الْعِلْمِ بِكَ مَا لَا يَصْلُحُ لَكَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ - وَ أَوْجِبُ الْعِلْمَ عَلَيْكَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنِ الْعَمَلِ بِهِ وَ أَلْزَمُ الْعِلْمَ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَ أَظْهَرَ لَكَ فِسَادَهُ وَ أَحْمَدُ الْعِلْمَ عَاقِبَةُ مَا زَادَكَ فِي عَمَلِكَ الْعَاجِلِ فَلَا تَشْغَلَنَّ بِعِلْمٍ مَا لَا يَضُرُّكَ جَهْلُهُ وَ لَا تَغْفُلَنَّ عَنِ عِلْمٍ مَا يَزِيدُ فِي جَهْلِكَ تَرُكُهُ

ابن فارس، أحمد بن فارس، (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس اللغة، قم: مكتب الاعلام
الاسلامى

ابن فهد حلى، احمد بن محمد، عدة الداعى و نجاح الساعى، ١٤٠٧ ق. ناشر: دار الكتب
الإسلامى.

ابن منظور، محمد بن مكرم، (١٤١٤ق)، لسان العرب، بيروت: دار صادر.

اخوان كاظمى، بهرام، (١٣٩٠)، تحقق علم نافع راهبردى بنيادين در اصلاح و اعتلاى
علمى كشور، معرفت در دانشگاه اسلامى ٤٩، شماره چهارم.

تميمى آمدى، عبدالواحد، (١٣٦٦)، تصنيف غررالحكم و دررالکلم، قم: دفتر تبليغات
اسلامى.

جوادى آملی، (١٣٨٨)، علم نافع و هويت ساز، فصلنامه اسراء، شماره ١.

ديلمى، حسن بن محمد، (١٣٤٩)، إرشاد القلوب، ترجمه مسترحمى، چاپ سوم،
تهران: مصطفىوى.

راغب اصفهانى، حسين بن محمد، (١٤١٢ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار القلم.

شريف الرضى، محمد بن حسين، (١٤١٤ق)، نهج البلاغه، قم: هجرت.

شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، (١٤٠٩ق)، وسائل الشيعه، قم: مؤسسه آل البيت
عليهم السلام

طريحي، فخرالدين، (١٣٧٥)، مجمع البحرين، تهران: كتابفروشى مرتضوى.

طوسى، محمد بن الحسن، (١٤١٤ق)، الأمالى (للطوسى)، قم: دار الثقافة.

عسكرى، حسن بن عبدالله، (١٤٠٠ق)، الفروق فى اللغة، بيروت: دار الآفاق الجديدة

فراهيدى، خليل بن أحمد، (١٤٠٩ق)، كتاب العين، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.

فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ:
دوم، قم: مؤسسه دار الہجرۃ

قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیۃ.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیۃ.

لیثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، قم: دار الحدیث.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: دار
إحياء التراث العربی.

مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و
نشر کتاب

مطهری، (۱۳۷۰)، بیست گفتار، چاپ هفتم، تهران: صدرا.

مطهری، (۱۳۷۳)، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ بیست و سوم، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی، (۱۳۴۱)، فریضه علم، گفتار ماه، جلد ۲، تهران: کتابفروشی صدوق.

مفضل بن عمر، (بی تا)، توحید المفضل، چاپ سوم، قم: داوری.

نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل،
قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام

نیکروش، محمد جواد، (۱۳۹۱)، علم نافع از منظر قرآن و حدیث، فصلنامه بلاغ
مبین، شماره ۳۰ و ۳۱.